

# از ایران تا شیلی: سیاست‌های نولیبرالی علیه دموکراسی

آرمان ذاکری



۱- گویا اجماعی هست که مردم آشوب‌گر نیستند، ناراضی و معترض‌اند. حق هم دارند ناراضی و معترض باشند. از همین نقطه‌ی اجماع شروع کنیم. چرا مردم ناراضی‌اند؟

۲- به جان آمده‌اند. از سانتیاگوی شیلی تا بیروت لبنان، از پاریس فرانسه تا بغداد عراق؛ ما به هیچ‌وجه آنقدرها که فکر می‌کنیم «خاص» نیستیم. در این سال‌ها تحت هژمونی بومی‌گرایان و پست‌مدرن‌ها و ایران‌شهری‌ها، زیادی بر «خاص» بودن ما و وضعیت‌مان تأکید شده است. مردم ایران و سیاست‌مداران‌شان، از تحلیل منطق «عام» و جهانی حاکم بر سرنوشت‌شان باز مانده‌اند؛ برنامه‌ی معینی که امروز همه‌جا «نفوذ» کرده و چنین ثمره داده است: افزایش فقر و نابرابری؛ تحمیل مداوم شوک‌های اقتصادی؛ پافشاری بر سیاست‌های ریاضتی اقتصادی؛ سیاستمدارانی که مردم را نمایندگی نمی‌کنند؛ فساد فزاینده‌ای که غیر قابل کنترل شده است؛ محیط‌زیست تخریب‌شده‌ای که احیای آن ناممکن می‌نماید؛ مردم هراسانی که آینده‌ای ندارند و تغییر می‌خواهند، از مشارکت در سیاست حذف شده‌اند و هیچ چشم‌اندازی برای تغییر در سیاست رسمی نمی‌بینند؛ و نیز افراط‌گرایی و اشکال جدید فاشیسم، که این سو و آن سو سر برداشته است.

۳- «دیالکتیک خشم و هراس» واقعیت پیرامون‌مان را می‌سازد. در بحبوحه‌ی اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، در مقاله‌ای به همین نام تلاش کردم منطق اعتراضات و موقعیت گروه‌های سیاسی داخل حاکمیت را در نسبت با آن توضیح دهم. آن منطق امروز با شدت بیش‌تری همچنان پابرجاست. مردم خشمگین و سیاسیون به هراس افتاده، در شرایط عدم وجود هیچ چشم‌اندازی برای حل مسائل و مشکلات، در فواصل زمانی هرچه کوتاه‌تری با هم برخورد می‌کنند. نه چشم‌اندازی برای تغییر سیاست‌های فرهنگی بسته وجود دارد و نه اراده‌ای برای عدول از سیاست‌های اقتصادی نولیبرال. سیاست‌های فرهنگی بسته و سیاست‌های اقتصادی نولیبرال یکدیگر را تشدید و در خشمگین‌سازی بخش‌های مختلف مردم با هم رقابت می‌کنند. سیاسیون به هراس افتاده، برای مهار این خشم، هرروز بیش از

پیش به قوهی قهریه متکی می‌شوند. مردم سوگ‌وارتر و خشمگین‌تر می‌شوند. «دیالکتیک خشم و هراس» پیش می‌رود. امپراتوری جهانی استفاده‌ی خودش را می‌برد. فضا امنیتی‌تر می‌شود. شرایط برای مردم سخت‌تر. نه می‌توانند فشار را تحمل کنند و نه می‌توانند اعتراض کنند. حتی یک اعتراض ساده‌ی مدنی در دانشگاه. هیچ کس را شجاعت و اراده‌ی اندیشیدن به تغییر مسیر نیست. «سرمایه‌داری رفاقتی»، «تیول‌داری»، «سرمایه‌داری دولتی» یا هر اسم دیگری که روی آن بگذارند، حتماً اجرای سیاست‌های نولیبرال در ساختار رسمی سیاسی-فرهنگی بسته در شکل‌گیری آن نقش محوری داشته است. همین سیاست‌ها زمینه اثرگذاری امپراتوری جهانی را فراهم می‌کنند و حتی استقلال کشور را به تهدید می‌افکنند. هر سیاستی جز مقابله با زمینه‌ها بی‌فایده است.

۴- باید با مردم سخن گفت. آن‌ها باید بر سرنوشت خود حاکم شوند. [اوروفاکیس](#) اقتصاددان برجسته‌ی یونانی و وزیر دارایی یونان در سال ۲۰۱۵، در کتاب «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد» می‌نویسد: «تضمین این که هر کسی می‌تواند مقتدرانه از اقتصاد حرف بزند پیش‌نیاز جامعه‌ی خوب و پیش‌شرط دموکراسی اصیل است». مردم باید درباره‌ی خصوصی‌سازی حرف بزنند، درباره‌ی آزادسازی قیمت‌ها، درباره‌ی مقررات‌زدایی‌ها، درباره‌ی موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار، در مورد عملکرد بانک‌ها. در مورد منطق نولیبرالی برنامه‌ی تلویزیونی «[عصر جدید](#)». درباره‌ی این همه دعوت به رقابت کردن و متمایز بودن و موفق شدن. در مورد «ایدئولوژی استعداد». خارج شدن تصمیمات و مفاهیم اقتصادی از حوزه‌ی عمومی و انتقال آنها به پشت درهای بسته‌ی مذاکرات کارشناسان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های زندگی عمومی را به حوزه خصوصی اقتصاددانان بدل کرده است. فهم اقتصادی، خصوصی‌سازی شده است. «سوسیال‌دموکرات‌هایی داریم مدافع خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت و مقررات‌زدایی و کوچک‌سازی دولت. مشابه خیلی از «سوسیال‌دموکرات‌های

نولیبرال شده» در همه‌جای دنیا. در برابر خصوصی‌سازی علم اقتصاد باید از عمومی‌سازی آن دفاع کرد. به اصطلاح مدافعان همه‌پرسی، می‌توانستند گران کردن قیمت بنزین را با مردم به شور بگذارند.

۵- مردم، در میان نیروهای سیاسی فعلی صدایی ندارند. در ایران وقتی اعتراضات دی‌ماه ۹۶، در بسیاری از شهرها شعله‌ور شد، اصحاب تئوری توطئه که همواره پرسش «چه کسی تحریک کرد؟» برای‌شان اهمیت داشته است، متناسب با خاستگاه سیاسی خود انگشت اتهام را به دو سو نشانه رفتند. اصول‌گرایان، همچون همیشه انگشت اشارت به خارج از کشور گرفتند و اصلاح‌طلبان به سمت تندروهای اصولگرا به خصوص در مشهد. آن‌ها هیچ بازاندیشی‌ای در عملکرد خود نکردند. دو سال گذشته همان‌گونه گذشت که سال‌های قبل از آن. قوای سیاسی بر تکرار همان رویه‌های سابق اصرار می‌کنند. اما برای مردم بی‌معناتر از هر زمان دیگراند. «تقلیل‌گرایی» هردوی آنها که همواره تلاش کرده دست‌وپای واقعیت را متناسب با مواضع سیاسی خود ببرد، راه را برای فهم درست منطق اعتراضات مردم بسته است. سیاست‌ها به روال سابق تداوم می‌باید. اعتراضات مردم در ساخت سیاسی نماینده پیدا نمی‌کند. ماجرا «جمع می‌شود» اما حل نمی‌شود. سیاسیون و مردم از هم دورتر می‌شوند؛ ترسان و بی‌اعتماد.

۶- ما با یک برنامه‌ی مشخص اقتصادی روبه‌رویم؛ برنامه‌ای با ابعاد مختلف؛ مورد اجماع همه‌ی نیروهای سیاسی حاضر در ساختار رسمی. برخلاف تصور، آشفستگی چندانی در کار نیست. در این سال‌ها به تکرار راجع به اصول مقدس «بنیادگرایی بازار» سخن گفته شده است: خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت، موقتی‌سازی قراردادهای کار، عقب‌نشینی دولت از ارائه‌ی خدمات اجتماعی به خصوص در حوزه‌های بهداشت و آموزش. بارها گفته شده است که در کم‌تر کشوری همه این سیاست‌ها با هم و تا انتهای منطقی خود پیش رفته‌اند و بارها تکرار کرده‌ایم این که این سیاست‌ها تا انتهای یوتوپایی

خود پیش نرفته‌اند یا به تمامی اجرا نشده‌اند دلیلی بر فقدان آنها در همان حدی که هستند و اجرا شده‌اند، نیست. اگر کامل‌تر اجرا شوند بحران بیش‌تری می‌آفرینند. تفصیلش را در مقاله‌ی «سه دهه همنشینی دین و نولیبرالیسم در ایران» آورده‌ایم. تا همین امروز، همه‌ی نیروهای سیاسی حاضر در ساختار رسمی، فارغ از اختلافات سیاسی، بر سر «اصل سیاست خصوصی‌سازی» اجماع دارند. همه‌ی آنها «اصل ضرورت افزایش قیمت بنزین و گاز و گازوئیل و برق و نفت» را تأیید می‌کنند. همه فکر می‌کنند دولت باید کوچک شود. همه فکر می‌کنند به اسم بهبود فضای کسب‌وکار باید مقررات زدایی شود. همه فکر می‌کنند این سیاست‌ها اگر «درست» اجرا شوند، مشکلات را حل می‌کنند. فکر می‌کنند مشکلی هم اگر هست، به دلیل اجرای «نادرست» یا «کند» این سیاست‌هاست نه نادرستی اصل این سیاست‌ها. فراموش نکنیم تصمیم وارد کردن شوک قیمت را نیز «سران سه قوه» گرفته‌اند. اختلافی هم اگر باشد بر سر شیوه‌ی اجرا است. در حالی که بحران ناشی از «اصل» این سیاست‌هاست نه شیوه‌ی اجرایشان. فوریت امروز ما به پرسش گرفتن «اصل» این سیاست‌هاست. سه دهه بازی تکراری نولیبرالی «درست اجرا نشد»، خسته‌کننده شده است. نقدها به سیاست‌های نولیبرال به کنار، خردمندانه نیست آنچه را که چند دهه است «درست اجرا نمی‌شود» باز طلب کنیم.

۷- شوک درمانی، همواره شیوه‌ی نولیبرال‌ها بوده است. شرح ناثومی کلاین از شوک‌های نولیبرال در «دکترین شوک» کاملاً گویاست. روش اجرای «اصول مقدس بنیادگرایی بازار» به خصوص در حوزه‌ی آزادسازی قیمت‌ها، کم و بیش یکسان بوده است: «شوک درمانی». ناگهان قیمت‌ها را چندین برابر افزایش دهید. شوک را تحمل کنید. «هزینه‌ی جراحی» را پردازید. موفق خواهید شد. این سیاست موبه‌مو برای بار چندم در ایران اجرا می‌شود. احمدی‌نژاد باشد یا روحانی تفاوتی نمی‌کند. اما موفقیتی حاصل نشده است. بدیهی است در کشوری با تورم بالای ۴۰ درصد، پول باز توزیع شده

به سرعت ارزش خود را از دست می‌دهد و دردی از فقر مردم دوا نمی‌کند. اما قرار نیست مردم مطلع شوند یا نظری بدهند.

۸- گران کردن قیمت بنزین، فقط بخشی از برنامه‌ی پیشنهادی نولیبرالی برای تغییر وضعیت کشور بوده است. نولیبرال‌ها در چند ماه گذشته داد و هوار فراوانی بر سر «یارانه‌ی پنهان» همه‌ی حامل‌های انرژی به راه انداخته‌اند. از نظر آن‌ها گران شدن قیمت بنزین، فقط مرحله‌ی اول و اجرای ناقص «برنامه»‌ای است که طی آن می‌بایست به تدریج هم قیمت بنزین مجدداً گران شود و تعیین قیمت آن به بازار واگذار شود. هم برق و گاز و گازوییل و ... گران شوند. از نظر آن‌ها تا اجرای کامل برنامه‌ی نولیبرالی، محو کامل دخالت دولت در اقتصاد و واگذاری تعیین همه‌ی قیمت‌ها به بازار آزاد هنوز مسیر طولانی باقیمانده است. مسیری که تا جایی که شرایط اجازه می‌دهد باید آن را پیش برد. «هزینه‌ی جراحی» بیش از اینهاست. فقرا باید پردازندش. ثروتمندان «سرمایه‌داری رفاقتی» را باکی نیست. آن‌ها سود خود را می‌کنند، فقرا چه طور؟

۹- نولیبرال‌ها هرگز هزینه‌ی اعتراضات مردم را محاسبه نمی‌کنند. تجربه‌ی مکرر حوادث از سال ۱۳۷۴ تا امروز در ۱۳۹۸ در ایران پیش روی ماست. در پزشکی رسم است برای هر «جراحی»، از بیمار «اجازه» می‌گیرند و «رضایت» او را جلب می‌کنند. تحمیل «هزینه‌ی جراحی» بر بیمار بی‌اطلاع و رضایت او مجاز نیست. اما این‌جا «هزینه‌ی جراحی»، هر چند خونین، بی‌اطلاع و رضایت مردم بر آنها تحمیل می‌شود. امپراتوری جهانی استفاده‌ی خود را می‌برد.

۱۰- از نظر نولیبرال‌ها دموکراسی باید تسلیم سیاست نولیبرال شود. کاهنان این «مذهب سکولار»، - که از خلاف آمد عادت است که در ایران مؤمنان به آن گرویده‌اند- مردم را صاحب صلاحیت اظهارنظر درباره‌ی قواعد بازار نمی‌دانند. مردم حق ندارند خلاف قواعد

بازار عمل کنند. آن‌ها از قواعد اقتصادی سر در نمی‌آورند و نیاز به «قیم» دارند. مصلحت خودشان را نمی‌فهمند و نباید در مورد مسائل اساسی اقتصاد با آن‌ها مشورت کرد. عمل بر خلاف قواعد سیاست نولیبرال، پوپولیسم است.

این روزها در شیلی مردم ترانه‌های ویکتور خارا را در خیابان‌ها زمزمه می‌کنند. موسیقی‌دانی که نقل است او را در استادیوم ورزشی سانتیاگوی شیلی به دار آویختند؛ «هزینه‌ی جراحی». ویکتور خارا اهمیتی نداشت. پینوشه، قواعد اقتصاد نولیبرال را به‌خوبی اجرا کرد. آن‌ها که فکر می‌کنند اجرای سیاست نولیبرال، محتاج پیش‌زمینه‌هایی از جنس لیبرالیسم است، تجربه‌ی شیلی را بخوانند. کتاب‌های آریل دورفمان به فارسی ترجمه شده است، شرحی از آن‌چه در آن سال‌ها بر شیلی رفت. شیلی ژنرال پینوشه به هیچ اعتبار نه لیبرال بود، نه دموکرات. دقیقاً نولیبرال بود. همان چیزی که مردم شیلی این روزها می‌خواهند در موطنش دفنش کنند.

۱۱- جوامع از خود دفاع می‌کنند؛ به نام یا به ننگ. مردم ناراضی‌اند. به تنگ آمده‌اند از ریاضت مدام و آینده‌ی مبهم. جلیقه‌زردها در فرانسه انگار حرف دل مردمان خاورمیانه را می‌خوانند «آن‌ها وعده‌ی عدالت دادند ... عجب مضحکه ... مسئولین دروغ‌گویند ... هیچ‌چیز را رها نمی‌کنیم». هویت‌گرایی‌های نامتساehl و افراطی از همین فضا یارگیری می‌کنند؛ همچنان که جریان‌ات مترقی و رادیکال.

۱۲- مردم، سیاست‌مداران، ساختارهای اجتماعی و سایر پدیده‌های غیر اقتصادی، محاسبات اقتصاددان‌ها را برهم می‌زنند. چون واقعیت اجتماعی قابل تقلیل به واقعیت اقتصادی نیست. همه از نشنیدن صدای اجتماع ضرر کرده‌اند.

۱۳- فقط یک راه حل وجود دارد: دموکراسی؛ هرچه بیش‌تر دموکراسی. سیاست خارجی و داخلی و اقتصاد و انتخابات و مردم، هیچ یک از هم جدا نیستند. همه را باید به مردم واگذار کرد. بدون آزادی، بدون دموکراسی، بدون حق تشکل‌یابی و اعتراض و مذاکره، بدون دفاع از حق آموزش و بهداشت و مسکن و کار، بدون حق تصمیم‌گیری درباره‌ی اساسی‌ترین مسائل حیات اجتماعی، هیچ مبارزه‌ای با فساد معنادار نیست. همچنان که هیچ مقاومتی در برابر دشمن خارجی. بگذاریم مردم به میدان بیایند و جامعه را نجات دهند، با همه‌ی تکثر و تنوع و تفاوت‌هایشان.